

فرزندان منحرف

نتیجه

ازدواج‌های ناسالمند

نمی‌دانم از کجا شروع کنم از ازدواج‌های پر-
بهاوهی که سرانجام آن منجر به طلاق شده ؛ یا از
ادامه ازدواج‌هایی که در عین مداومت سرشار از
بهدیختی و ناسامانیهای روحی است .

فکر می‌کنم اولی بیشتر قابل بحث است چون اولی
ظاهرآ بوسیله طلاق حل شده و کشمکشها و جنگ‌ها
در محیط خانواده کوتاه شده و پند و مادر سر نوشت
فرزند خویش را بدست تقدیر سپرده‌اند .

ولی به مصداق علاج واقعه قبل از وقوع باید
کرده بهتر است نظری به کانون خانواده‌ها بیندازیم
که هیچ کدام از مشکلات روزمره مثلا غذا و لباس
در آنها مطرح نیست ، پند نان آور خوب ؛ مادر
نیز که بانوی خوبی است ، گو یا پند را برای پول

ساختن ، و مادری برای سرفروزی کرده‌اند ، این
خانواده‌ها را می‌آسی دارد که با کوشی بیشتر مشا
را بر دمی کنم زیرا در چنین خانواده‌هایی گاهی ما
با کودکی روبرو می‌شویم که روحی ناسالم و
آشفته دارد و همیشه دارای حالت دفاعی است و این
نکته را از نظر رفتار بچه باید دو مادر بهتر می‌توان
فهمید .

آری ازدواج پیوند واحدی است که به معنی
واقعی دو نفر را از نظر فکری و هدف مشترک آشفته
بهم نزدیک می‌سازد که مفهوم حقیقی این شرف را
روشن می‌نماید ؛
من اگر مانع تنهایی * تو اگر مانع شوی خوشبختی
حاصل این پیوند واحد انسانی ، تشکیل کانون

پرانسانا و محیطی است که بتواند بزرگترین دانشگاه
انسان پروری و فضائل انسانی باشد .

اما بسیاری شود که طرفین به جای تعقیب هدف
مشترک به افق خاص خویش می‌نگرند و در هیاهوی
این جدال بی‌هدف ، موجوداتی بی‌گناه که باید در
این کانون نخستین مکان تعلیم و تربیت و وظیفه
انسانی خویش را بیاموزند ، ناظر محتمای مقابله
افزادی هستند که با یکدیگر فزونی که آن هم‌هدفی
جزایزهای غرایز حیوانی آنها نداشته است تولد
آنها را بهمه گم‌شاند .

عدم توافق روحی و فکری پدر و مادر که در
کوچکترین مسائل موجود مثلا برای انتخاب رنگ
ماشین یا پرده‌ها اتفاق می‌خواهند به توافق برسد ،
آنگاه ، غریبه‌ای بر روح اطیف و ظریف کودک
معموم وارد می‌سازد که از او جز یک موجود جنگجو
و انتقام‌کش چیز دیگری نمی‌سازد .

در مراحل خاصی نری که او در سن بحران بلوغ
بسر می‌برد اثرات این جدالها شکافی عمیق در
دایره فرزند و پدر و مادری ایجاد می‌کند ، و اینجاست
گفته‌ای عسنادی بزرگ به همه پدر و مادرها و
چندین دختران و پسرانی که قصد ازدواج دارند ،
داد ، می‌بایست به آنها گفت که اگر می‌خواهند نسل
آینده سستی سالم و باکیره و صلحجو باشد باید در
انتخاب همسر و روش زندگی خویش بسیار دقیق و
مخاطب باشند ، زیرا نیروی عظیمی که در اثر اشتراك
دو فکر انسانی ایجاد شده است می‌تواند محیط
سالمی برای رشد استعدادها و پرورش جنبه‌های
انسانی باشد و اگر این اشتراك صرفاً به خاطر

۲۲
سبب آرایبی باشد حاصل آن افرادی خواهند بود که
در جریان زندگی همیشه با پر خاش و انتقام‌گری
از دیگران زیسته‌اند .

البته امیال و غرایز را نمی‌توان نادیده گرفت
ولی در ازدواج ، ارشای غریزه هرگز نباید تنها
هدف زندگی باشد بلکه وظیفه‌ای است خاطری
«صفت پسر سازی» و پرورش انسانی که انگیزه
خلقت اوقای انسانیت بوده است .

در اینجا روی سخنم با دخترانی است که زود و
یرقهای زندگی غریبی چنان روح زلفانه آنها را
ناپود ساخته و ضواهر فریبنده آن مجذوبشان کرده
که قدرت تفکر صحیح را از دست داده‌اند ، غافل از
اینکه اجتماع پاکیزه فردای ما محتاج مردان و
زنان «خود پذیر است» زیرا انسانیت به دور کن
اساسی یعنی زن و مرد نیازمند است و به تعبیر جالب
قرآن مجید «ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم»
و در رسیدن به کمال انسانیت مرد و زن برزنی برتری
نیست و هدف این دو تنها از دیدن نسل و تولید مثل
نیست ، زیرا در عالم حیوانات ، نیز این عمل بصورت‌های
مختلفی انجام می‌گیرد ، ولی در دنیای پر اندیش
انسانیت ازدواج با هدف خاصی دنبال می‌شود که
ضامن بقای انسانیت است نه بقای موجودی فیزیکی-
لوژیکی بنام و انسان ، و واقعه‌ارزشهای انسانی .

* * *

عوامل این مشکلات را می‌توان چنین
خلاصه کرد :

۱- ازدواج‌های حساب شده‌ای که توسط دیگران
سرورت گرفته است .

۲- ازدواجهای سریمی که بدون مطالعه و در سنین حساس زندگی انجام یافته است.

۳- ازدواجهایی که هدف آن شوهر کردن و زن گرفتن به معنی رایج در جامعه ماست.

اولی را می توان گفت در اثر مرور زمان تا حدی در هم شکسته است و نسل نو کمتر زیر بار چنین پیشنهاداتی می رود که بر اساس مناسبات بزرگترها با یکدیگر بوده است نه بر اساس مصالح آنها.

دومی هم علت است و هم معلول، زیرا عشقهای سوزان دوران بلوغ حاصل عدم توجه مریمان و پدر و مادران نسبت به وضع روحی فرزندان است که باز حاصل کانون پراگشتن بسیاری از خانواده های ماست که مسلماً چنین پیوندی نتیجه خوبی نخواهد داشت.

سومی - اگر بگوئیم در اثر عدم رشد فکری صحیح در دختران و پسران ماست گزاف نگفته ام زیرا آنها از شوهر کردن در مرحله ابتدائی تشریفات مراسم ازدواج را و در مراحل بعدی با زندگی ماشینی و بی روح را ملائمت که مناسبتی بسیارند چنین افرادی ..

و اما راه حل این مشکلات چیست ؟

سال گذشته بیاد دارم کتابی منتشر شده بود و ترجمه يك كتاب خارجی بود بنام «بچه چگونه بدنيا می آید» که پاسخی بود به سؤال بسیاری از کودکان و ما که بخوانند بدانند چرا و چگونه بدنيا آمده اند؟

من فکر می کنم با در دست داشتن مطالب از منابع صحیح اسلامی که جهان بینی این آئین را بنویسی نشان می دهد احتیاج به ترجمه چنین کتابهایی نیست. پاسخ چنین سؤالی ترجمه يك كتاب خارجی نیست که با چاپ عکس های رنگی از حیوانات شروع کرده و به انسان ختم کرده است. و از انسان همان موجود فیز بولوژیکی را ساخته که نباید بسازد. در اینجا وظیفه ماست که فلسفه وجودی فرزند خویش را با درشن بینی که متناسب با جامعه و روش ما می باشد با او بنهائیم. آیا استادان تعلیم و تربیت بهمان این همه اذاعت دارند نیستند پاسخ صحیحی که متناسب کافی با جامعه ما داشته باشد بیابند و آنرا در اختیار پدر و مادرها و مریمان و امور کاران بگذارند؟ تا کودک شرقی انسان شرقی نیز باشد نه شرقی غربی. فیما مگر از پیروی بی قید و شرط غربیها و روش های تربیتی آنها چه سودی بردیم که با زحم دست بیامان آنها شده ایم ؟ هر حال بقول معروف صلوات سر را از هر چه بیکریم منفعت است. هنوز هم در نطفه ما از اساتید تعلیم و تربیت، از آلهایی که سر نوشت تعلیمی و تربیتی این جامعه را در دست دارند چنانچه خواهیم که هر چه زودتر راه صحیحتر برای پرورش فکری پسران و دختران ما ارائه دهند. خلاصه مشکل بزرگ، عدم وجود طرح صحیح برای پرورش کودکان در محیط خانواده و در محیطهای تربیتی و در اجتماع است.

